



تنهایی يك متفكر

در تازه ترین شماره مجله نامه فرهنگستان علوم ماحصل میزگردی منتشر شده است که خواندندش برای همه کسانی که به مباحث نظری علاقه مندند و در ضمن مسائل امروز ایران نیز برای شان مهم است خالی از لطف نیست؛ البته این مجله در دسترس همگان نیست اما ظاهراً مطالب این میزگرد اینقدر اهمیت داشته که برخی از مطبوعات به آن پرداخته اند و برخی از خبرگزاری ها از جمله خبرگزاری مهر متن کامل آن را منتشر کرده اند. سخن گفتن درباره مسائل مطرح شده در آن میزگرد در این یادداشت کوتاه میسر نیست. مختصر و مفیدش اینکه چندی پیش دکتر رضا داوری اردکانی یادداشت کوتاهی نوشته بود درباره عدم امکان دینی شدن علوم انسانی؛ یادداشتی که سر و صدای بسیاری به پا کرد و دکتر داوری را بر آن داشت به تفصیل منظورش را توضیح دهد. مثل همیشه نه آن یادداشت کوتاه درست فهم شد و نه آن توضیحات تفصیلی. به قدر سر سوزنی اگر معتقد بودم توضیحات دکتر داوری می تواند موثر واقع شود با خواندن این میزگرد متوجه شدم در زمانه ما گویشی برای شنیدن وجود ندارد. بزرگوارانی که در این میزگرد حضور دارند از نام آوران حوزه فکر و فرهنگند. اهل فضل و علم. با این حال گاه برخی از آنها سوال هایی می پرسند که تفاوت چذانی با سوالات ژورنالیست های کم سواد تازه کار ندارد. سوالاتی که فیلسوف صبور و پرحوصله ما را نیز به ستوه می آورد تا آنجا که مجبور می شود صراحتاً بگوید: در آغاز انقلاب تنها بودم و به تدریج تنها تر شدم و اکنون از همیشه تنها ترم! نمی دانم دوستان اهل فضل این جملات را با چه گویشی شنیده اند اما امیدوارم تنهایی جناب داوری را امری عاطفی تلقی نکرده باشند و بدانند این تنهایی مستلزم تفکر است. آن که بی پروای خویش آمد این و آن سخن نابهنگام می گوید تنهایی فرجام محتوم اوست. او نمی خواهد با به رخ کشیدن تنهایی اش عواطف دیگران را برانگیزد بلکه می خواهد بگوید تفکر فرجامی جز تنهایی ندارد. امیدوارم دست کم این سخن درست فهم شود.